

از تمام این تحقیقات چنین نتیجه گرفته شده که وقوع بزه خود بخود نبوده بلکه وابسته به شخصیت بزهار و مخصوصا محیط او است و عوامل طبیعی و شخصی و اجتماعی باعث بزه میگردد.

علم
جرائم

چنانکه تاریخ نشان میدهد در باب منشاء بزه دو عقیده وجود دارد یکی عقیده مربوط بتاریخ طبیعی انسان و دیگری عقیده اجتماعی - طرفداران عقیده اول تحقیقات و مطالعات در اطراف بزه را توأم با تقسیم بندی بزهاران دانسته اند و از اینجهت پنج قسم بزهار تشخیص داده اند :

اول بزهاران فطری ، دوم بزهاران از راه عادت مکتسب ، سوم بزهاران از راه هوی و هوس ، چهارم بزهاران اتفاقی ، پنجم بزهاران مختل المشاعر . مکتب اجتماعی بزهار را وابسته محیط دیده بطوریکه بعضی از محیط ها را مهد اخلاق حمیده و برخی دیگر را پرورش دهنده اخلاق مذمومه دانسته است بطور کلی بعقیده ایندسته بسزما يك حادثه نیست که ارتباط مستقیمی با تشکیلات اجتماعی دارد - از ملاحظه دو عقیده بالا این نتیجه گرفته میشود که عقاید هیچ يك از این دودسته را نمیتوان بطور مطلق قبول کرد بلکه جرائم را باید زائیده هم وضعیت ساختمانی و اخلاقی بزهار و هم محیط اجتماعی دانست و روی همین منطبق دو قسم جانی تشخیص داده اند یکی بزهار اتفاقی و دیگر بزهار فطری .

با شهادت تاریخ مجازات همیشه متناسب با تشکیلات علم مجازات هیئتهای اجتماعی بشری بوده است و از این رو میتوان آنرا مظهر يك عکس العمل اجتماعی دانست که در مقابل اعمال ضد مصالح اجتماعی پدیدار میشود . این عکس العمل اگر بر وفق امیال افراد صورت میگرفت هرگز علت غائی مجازات را تأمین نمی نمود ولی چون این عکس العمل تحت نظر حکومتها است و هر حکومتی سعی مینماید مجازات وسیله اصلاح بزهار شود نه علت غائی ؛ لذا مطالعاتی را که در اطراف وظایف مجازات و طرز مفید ساختن آن شده علم مجازات مینامند .

مطالعات علمی در اطراف جرم و مجازات را ممکن است. علوم جزائی از نظر سیاست جنائی نمودن مؤسسات اجتماعی طوری نظر سیاست جنائی وضع شود که منتهی بتقلیل بزه گردد. اتخاذ یک سیاست جزائی موجب خواهد شد قوانینی وضع شود که این منظور یعنی تقلیل بزه را تأمین نماید. سیاست جنائی بسا علم جرائم و علم مجازاتها بستگی کامل دارد. سیاست جنائی نشان داده که در بین وسایلی که برای مبارزه با ارتکاب بزه بکار میرود عمل مجازات در تقلیل بزه ناچیز است و چون علل وقوع جرائم بیشتر مستند بوضعیت اجتماعی است برای قلع ریشه آن باید در مقام اصلاح محیط اجتماعی برآمد.

مطالعات مسائل جزائی از نظر قضائی ثابت نموده که صلاح جامعه در این است که تشخیص جرم و تعیین مجازات بموجب قانون بعمل آید و حتی المقدور باید سعی شود که حقوق حکومت و تحمیلاتی که بر بزهکار میشود هر دو محدود باشد. قوانین جزائی بمنزله یک جبهه خانه ایست که حکومت از آن تحصیل سلاح برای مبارزه با جرائم میکند. قوانین جزائی همانطور که جامعه را محافظت میکند افراد را نیز از تخطیات و تجاوزات قاضی حفظ میکند.

مطالعات علوم جزائی نشان میدهد که مقصد بیان قضاوت باید طبق اصول علمی مبانی حقوق را فرا گرفته و با نیکوترین وجه قوانین را اعمال نمایند. بعلاوه باید در نظر داشت همانطور که حکومت حق مجازات دارد فرد هم حقوقی دارد که حکومت باید آنرا مراعات کند.

تأمین حقوق حکومت در ضمن مراعات حقوق افراد از مسائلی است که حقوق جزائی باید برای آن راه حلی پیدا نماید.

وظایف حکومت در جامعه فعلی عبارت است از اجرای محکومیت ولی تا وقتی که محکومیت فرد بمرحله اثبات نرسیده حکومت مثل یکی از اصحاب دعوی است. در اینصورت اصول رسیدگی باید طوری باشد که بر خلاف انصاف تضییع حقی از متهم نشود.

باید دید آیا جامعه حق تشبیه دارد و در صورت داشتن حق مجازات این حق شرایط آن چیست انسان احتیاج لازم بحد اقل اخلاق اجتماعی دارد لازمه بقاء و حفظ انتظامات عمومی يك جامعه همین اخلاق اجتماعی است و قانون مجازات آنرا تضمین مینماید اغلب علمائی که تنظیم قوانین جزائی را نموده اند معتقدند که مجازات یکی از وظایف دفاع اجتماع است و بدون آن نمیتوان انتظامات عمومی يك جامعه را حفظ نمود چیزی که توجیه مجازات را مینماید همانا لزوم اطفاء احساسات مختلفه است که در افراد در موقع وقوع جرمی تولید میشود.

این احساسات برای اینکه منتهی به احساسات سبعانه نشود باید با احساسات لطیفه انسانی و عدالت آمیخته گردد. در قوانین جزائی که دولت تنظیم مینماید باید همیشه اصل مفید بودن مجازات مراعات شود. با اینکه در مورد حق مجازات جامعه همه متفق هستند ولی نسبت بشرایط آن اختلافات زیادی در بین است و تعیین شرایط هم اهمیت خاصی دارد زیرا مقنن و قاضی خواهند توانست در وضع قانون و اعمال آن راهنمایی شوند. در این موضوع از نظر تاریخی چهار فرض علمی وجود دارد.

اول فرض علمی که حق مجازات را يك وظیفه دفاعی جامعه تلقی میکنند.

(Groupes des théories utilitaires ou objectives)

دوم فرض علمی که طبق آن لازم است حتماً تقصیر افراد تقبیح شود.

(Groupes des théories morales ou objectives)

سوم فرض علمی قضائی که طبق آن افراد يك قسمت از حقوق خود را فدای جامعه نموده اند.

(Groupes des théories contractuelles ou juridiques)

چهارم فرض علمی که طبق آن تعیین مجازات باید مبتنی بر دو عنصر عدالت و فایده باشد.

(Groupes des théories mixtes ou éclectiques)

فعلا راجع به اساس مجازات ، دو فرض علمی که منطقی هم بنظر میآید وجود دارد ، فرض اول عبارت از این است که مجازات را علت غائی پنداشته و نتایج حاصله از آنرا در نظر نمیگیرند ، فرض دوم مبتنی بر این است که وضع مجازات علت غائی نبوده بلکه فائده آن منظور نظر است .

علاوه بر این دو فرض فرض ثالثی هم هست که اصلین عدالت و فائده را تلفیق و اساس حق مجازات را استوار بر آن نموده است . پیروان این عقیده معتقد هستند که مجازات روی عدالت مطلقه است ولی باید تا حدی باشد که جامعه از آن مستفید گردد .

چون حق مجازات فرع بر وجود مسئولیت در مجرم است
مسئولیت باید وارد در بحث مسئولیت شد .

مسئولیت انسان را سه نحو تقسیم نموده اند . اول مسئولیت

اخلاقی ، دوم مسئولیت بدنی ، سوم مسئولیت اجتماعی .

مسئولیت اخلاقی انسان در صورتی است که در اعمال خود آزاد بوده و اراده او حکم فرمائی بر اعمال او داشته باشد . مسئولیت بدنی وقتی ایجاب میگردد که اعضاء بدنی انسان سالم بوده و وظائف الاعضاء او خوب صورت بگیرد . مسئولیت اجتماعی انسان مشروط بر خطر ناک بودن او است در مقابل هیئت جامعه . مسئولیت اخلاقی بدون اینکه احتیاج به تعیین میزان واقعی آن باشد در انسان مفروض است زیرا تشخیص آن خارج از حدود صلاحیت بشری میباشد بالعکس میزان مسئولیت بدنی و اجتماعی را باید تشخیص داد زیرا مجازات بر حسب وجود و یا فقدان ایندو مسئولیت و یا کمی و زیادی آنندو متفاوت است و مقنن و قاضی سعی خواهند نمود ، که مجازات را بنا در نظر گرفتن صحت مزاج مجرم و یا خطری که او برای جامعه دارد معین نمایند و از همین نظر مجرمین را بدو دسته زیر تقسیم نموده اند .

مجرمین اتفاقی و مجرمینی که شغل آنان ارتکاب جرم است و مجازاتی که برای هر یک از ایندو طبقه معین میشود باید متناسب بوده تا نظم اجتماعی که دستخوش دستبرد گردیده بحالت طبیعی عودت داده شود .